



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی





واژه‌نامه

خطوط: جمع خط

سیم پیام: سیم‌های تلفن

رهگذران: عابران، کسانی که از جایی می‌گذرند.

رگبار: باران تند و درشت‌دانه

نازیانه: شلاق، رشته‌ای از چرم که برای زدن و راندن

چهارپایان یا برای آزار و شکنجه‌ی آن‌ها به کار

می‌رود. (در اینجا ورزش شدید باد به ضربه‌های

نازیانه مانند شده است.)

تأمل: اندیشه، دقیق فکر کردن به چیزی

بانرمی: با آرامش و متانت

ملایم: نرم و آرام

کم‌گمک: اندک اندک، آرام آرام

پاگرفت: قدرت گرفت، قوی شد، استوار و

پابرجا شد، رشد کرد

چندی بعد: مدتی بعد

بخوان و بیندیش

راه را در پیش گرفت: شروع به پیمودن راه کرد.

خودرو: ماشین

عاقبت: آخر کار

سرنگون شدن: واژگون شدن

بذر: دانه

ویلون: یکی از سازهای موسیقی با چهار سیم که با

یک وسیله به نام «آرشه» نواخته می‌شود.

حصار: دیوار دورِ باغ یا خانه (گاهی این دیوار از

جنس چوب یا گل است.)

ملک‌ایت

غلام: مرد خدمتکار

محنت: رنج، سختی

نیازموده: آزمایش و امتحان نکرده (در اینجا یعنی

تجربه نکرده)

در نهاد: آغاز کرد

ملاطفت: محبت، مهربانی

مَلِک: پادشاه (مَلِک: فرشته/ مَلِک: دارایی/ مَلِک:

پادشاهی)

آزرده: اندوهگین، غمگین

حکیم: دانشمند

به‌طریقی: به‌راهی، به‌روشی

خامش گردانم: ساکت کنم

واژه نامه

به دو دست: با دو دست
در سگان کشتی آویخت: به سگان کشتی آویزان
شد، سگان را محکم گرفت
حکمت: دانش، علم، معرفت
سلامت: در اینجا یعنی امنیت و آرامش

غایت: نهایت، پایان، آخرین درجه
گرم: بخشش، لطف و مهربانی
بفرمود: فرمان داد، دستور داد
باری چند: مدتی
غوطه خورد: در آن فرو رفت
جامه: لباس، پوشاک، تن پوش، رخت

صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب درسی



خطوط / رهگذران / رگبار / تازیانه / تأمل / تحمل / اتفاق / کاجستان

صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب درسی



خارج از ده، دو کاج رویدند

در کنار خطوط سیم پیام

در کنار خطوط سیم های تلفن، خارج از ده، دو کاج روید.

آن دو را چون دو دوست می دیدند

سالیان دراز، رهگذران

رهگذران، سال های زیادی، آن ها را مانند دو دوست و همراه می دانستند.

زیر رگبار و تازیانه ی باد

روزی از روزهای پاییزی

یکی از روزهای پاییزی، زیر باران تند و شلاق باد شدید، ...

خم شد و روی دیگری افتاد

یکی از کاج ها به خود لرزید

یکی از کاج ها [که ضعیف تر بود] لرزید، خم شد و روی کاج دیگر افتاد.

خوب در حال من، تأمل کن

گفت: «ای آشنا، ببخش مرا

گفت: ای آشنا (دوست) مرا ببخش و حال مرا درک کن.

ریشه‌هایم ز خاک، بیرون است
چند روزی، مرا تحمل کن.

کاج همسایه، گفت با نرمی:
«دوستی را نمی برم از یاد،
کاج همسایه به آهستگی و آرامی گفت: من دوستی را از یاد نمی برم.»

شاید این اتفاق هم روزی
ناگهان از برای من افتاد.

مهربانی به گوش باد رسید
باد، آرام شد، ملایم شد.
این مهربانی کاج‌ها، به گوش باد رسید و باعث شد باد آرام و ملایم شود.

کاج آسیب دیده‌ی ماهم
کم‌کم، پاک‌رفت و سالم شد.
کاج آسیب‌دیده‌ی [قصه‌ی] ماهم اندک اندک قوی و استوار شد و ایستاد.

میوه‌ی کاج‌ها، فرد می‌ریخت
دانه‌ها ریشه می‌زدند آسان
میوه‌ی کاج‌ها می‌ریخت و از دانه‌ی آن‌ها کاج‌های جدید ریشه می‌زدند.

ابر، باران رساند و چندی بعد
ده‌ما، نام یافت «کاجستان» ...
ابر هم باران رساند (بارید) و مدتی بعد [آنقدر کاج در آن ده رویید که] آنجا را «کاجستان» نامیدند.

محمد جواد محبت

صفحه‌ی ۱۱۳ کتاب درسی

درست و نادرست

۱ باد وقتی دید که ریشه‌های کاج از خاک بیرون هستند، آرام شد. نادرست

۲ دو کاج، سال‌های سال با هم دوست بودند. درست

۳ در یک روز پاییزی، باد شدیدی وزید. درست



درک مطلب

- ۱ علت آرام شدن باد، چه بود؟ دیدن دوستی، محبت و مهربانی دو کاج
- ۲ ده، چگونه به کاجستان تبدیل شد؟ میوه‌های دو کاج بر زمین می‌ریخت و از دانه‌های آن‌ها کاج‌های جدید می‌روید.
- ۳ کاج همسایه در پاسخ به درخواست کمک دوستش چه گفت؟ من دوستی‌مان را از یاد نمی‌برم و به تو کمک می‌کنم، زیرا ممکن است روزی همین اتفاق برای من بیفتد و نیازمند کمک تو شوم.

درک و دریافت

- ۱ کدام مثل با محتوای داستان هم‌خوانی دارد؟ نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.
- ۲ به نظر شما ثروت پدر بزرگ چه بود؟ سفر، کسب تجربه و دانش، به دست آوردن چیزهای ارزشمند و لذت بردن از چیزهای خوب و زیبا
- ۳ منظور حصار از اینکه گفت «راز زندگی فقط یک چیز نیست» چه بود؟ راز زندگی در هر شیء و هر موجودی نمود متفاوتی دارد. این راز در یک چیز نیست بلکه در تمام مخلوقات، هر چه می‌بینیم و لمس می‌کنیم، وجود دارد. پس هر چه شما بیش‌تر دنیا را بگردید و پدیده‌های بیش‌تری ببینید و در آن‌ها تأمل کنید، بیش‌تر به راز زندگی پی برده‌اید.
- ۴ شخصیت‌های داستان را بر اساس شکل زیر بیان کنید:

شخصیت‌های داستان	شخصیت اصلی	نوهی پیرمرد
	شخصیت‌های فرعی	پیرمرد، خودرو، درخت، کشاورز، ویلون، نردبان، دریا، لاک‌پشت، تخت، حصار

پس از گفت‌وگو درباره‌ی مثل‌های زیر، مشخص کنید، مفهوم حکایت با کدام ضرب‌المثل‌های زیر، تناسب دارد؟ قدر عافیت، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. سواره، خبر از حال پیاده ندارد.